

## صحافی فرنگی ساز در ایران\*

### ایرج افشار

چکیده: صحافی سنتی ایرانی از جمله مباحثی است که به دفعات و در آثار مختلف درباره آن سخن رفته است. صحافی به اسلوب روغنی (لاکی) از انواع صحافی سنتی ایرانی است که در دوران سلطنت قاجاریه، به ویژه ناصرالدین شاه به اوج ترقی خود رسید. در همین دوران مؤسسه‌ای به نام مجمع الصنایع در تهران ایجاد شد (۱۲۹۶ ق) که بسیاری از جلد‌های موجود در کتابخانه اندرون شاهی در همین مجمع الصنایع درست شده است. در میان کتاب‌های ناصرالدین شاه جلد‌هایی دیده می‌شود که اسلوب فرنگی دارد. ورود صحافی فرنگی ساز به ایران طبق سندی که در این مقاله احیا شده است، نیز به همین دوران باز می‌گردد.

سی و اند سال پیش که در مدارس (هند) بودم در میان نسخه‌های خطی کتابخانه حکومتی آنجا رساله منظوم صحافی سروده سیدیوسف حسینی را یافتم و از روی رئوس معلومی که از آن به دستم رسید توانستم آن را به هرروی چاپ

---

\*. به برادرم خسرو (باشنده و نکوور) که در صحافی فرنگی‌سازی و کاغذبری استادی زبردست شده است.

کنم تا در دسترس باشد. متن در «فرهنگ ایران زمین»<sup>(۱)</sup> جلد شانزده - هفده (۱۳۴۷) به چاپ رسید. پس از آن آقای نجیب مایل هروی طبع دیگری از آن در کتاب خویش انتشار داد. آقای پورتر فرانسوی هم نظری علمی بدین متن کرده است. چون تاریخ صحافی و دست یافتن بر منابع آن در دورانی که با نسخ خطی کار می‌کردم همواره مدنظر بود، آنچه را توانستم از متون و مصادره به دست آورم در مقاله «صحافی از نگاه فرهنگ و تاریخ» گنجانیده و چاپ کردم. همچنین گفتاری براساس اسناد پرمطلبی که دوست دانشمند آقای دکتر محمدامین ریاحی لطف کرد با نام «اسنادی درباره اجرت کتابت و صحافی در قرن سیزدهم» نوشتم و به چاپ رساندم که حاوی اطلاعات تازه‌ای در موضوع صحافی است. کتاب «صحافی سنتی» به مناسبت نمایشگاهی که در نظر بود خاص ارائه صحافی‌های قدیمی در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران تنظیم شود، تهیه و چاپ شد. برای آن نمایشگاه به ابتکار مرتضی ممیز از چهارصد پانصد جلد نسخه خطی که از میان مجموعه کتابخانه مرکزی جدا کرده بودم عکس‌های بلندقامتی فراهم شد که هر یک گویای گوشه‌ای و زمینه‌ای از مباحث مربوط به صحافی بود. آن نمایشگاه انجام نشد ولی گفتند که: چندی بعد مقداری از عکس‌ها را در فرهنگسرای نیاوران چند روزی به نمایش گذارده بوده‌اند. صحافی سنتی و قدیمی که در حقیقت مرتبط و مخصوص نسخه‌های خطی بود با ایجاد چاپخانه‌ها از رونق افتاد، و انتشار تعدادی زیاد از یک کتاب، لامحاله ضرورت رواج صحافی سکناخت (سری‌سازی) را پیش می‌آورد و روز به روز نیاز بر تعداد زیادتر صحاف احساس می‌شد. جلدسازی کتاب‌ها و رساله‌هایی را که از آغاز صنعت چاپ در ایران صحافی شده به سه نوع می‌توان دسته‌بندی کرد:

- ۱- تجلید با چرم ساده یا ضربی به همان اسلوبی که کتب خطی را جلد می کردند.
  - ۲- تجلید با مخمل و پارچه‌های ممتاز دیگر که این کار برای شاه و شاهزادگان و اعیان انجام می شد.
  - ۳- تجلید با مقوایی که ورقه چاپی نقش دار را بر آن می چسباندند.
- درباره تاریخ ورود صحافی فرنگی اطلاعی دقیق نداشتیم تا این که اخیراً سندی نزد دوست عزیزم آقای مسعود سالور دیدم که چگونگی سابقه را در بر دارد و مناسبت دارد متن آن به چاپ برسد و توضیحاتی درباره آن گفته شود.
- این سند کتابچه‌ای است از سال ۱۲۷۸ به قطع رقعی و به خط شکسته در چهار برگ (هفت صفحه) و بر بالای آن ناصرالدین شاه چند کلمه‌ای نوشته است. آقای مسعود سالور آن را میان اوراق و اسناد پدر خود (قهرمان میرزا عین السلطنه) و جدش (عبدالصمد میرزای عزالدوله - برادر ناصرالدین شاه) یافته است. اما این که چرا این گزارش در این خانواده بوده است شاید به ملاحظه آن باشد که ناصرالدین شاه اجرای قرار و مدار کار صحافان را به عزالدوله که شاهزاده‌ای فاضل و کتابخوان بوده است واگذار کرده بود.
- ناصرالدین شاه هنرشناس و هنردوست بود. ذوق نقاشی و طبع شعر داشت. کتابخوان بود و کتاب دوست. مجموعه‌ای از کتاب‌های خطی که گردآورد نمونه‌ای از سلیقه اوست.
- همچنین کتاب‌هایی که در زمینه‌های تاریخ و جغرافیا و سفرنامه که دستور داد از زبان‌های خارجی به فارسی ترجمه کردند گواهی دیگرست بر علاقه‌مندی‌های او به مباحث فرهنگی.

صحافی به اسلوب روغنی (لاکی) در دوره پادشاهی او ترقی والایی کرد و استادان زیردستی در تهران و شیراز و اصفهان و دیگر شهرها بودند که شاهکارهای ماندگار از آنها برجا است. صحافبانی مشهد هم از زمره آنهاست. علاقه‌مندی شاه به هنرها و پیشه‌های دستی موجب شد که مؤسسه «مجمع الصنایع» در تهران ایجاد شود (سال ۱۲۹۶)، یعنی حدود سی سال پس از این که دارالفنون تأسیس شده بود.<sup>(۲)</sup> چه ناصرالدین شاه دریافته بود که برای پیشرفت صنایع دستی و پیشه‌ها باید کارگاه آموزشی وجود داشته باشد. بسیاری از جلدهایی که در کتابخانه اندرون شاهی بوده و سپس به کتابخانه سلطنتی منتقل شده کارهایی است که ظاهراً در همین مجمع‌الصنایع درست شده بود. از جمله سند مصرح داریم که کتاب هزار و یک شب را در آنجا «تذهیب و تصحیف می‌کرده‌اند.

در میان کتاب‌های ناصرالدین شاه جلدهایی دیده می‌شود که به اسلوب فرنگی تهیه شده، اعم از این که چرمی باشد و یا پارچه‌ای (بیشتر مخمل) و گاهی بر روی آنها به جای لچک و ترنج نقش شیر و خورشید را ضرب می‌کرده‌اند تا کاملاً حالت کارهای فرنگ بدان‌ها داده شده باشد. قسمتی از این گونه جلد‌ها را در کتابخانه سلطنتی پیشین و قسمتی دیگر را در کتابخانه ملی می‌توان دید.

آری اکنون غرض، چاپ سندی است که از آقای مسعود سالور به دستم رسیده و در آن اطلاعات و نکته‌های تازه‌ای درباره صحافی فرنگی در روزگار ناصرالدین شاه مندرج است. عمده اطلاعاتی را که در این سند مربوط به سال ۱۲۷۸ قمری آمده است چنین می‌توان خلاصه کرد.

- ۱- جمع کردن همه صحافان که در جاهای مختلف شهر تهران دکان داشته‌اند در بازار جدیدی که حاجی علی تاجر اصفهانی ساخته بود.
  - ۲- منحصر کردن کار صحافان به تجلید. چه پیش از آن صحاف به فانوس سازی و کارهای دیگر نیز دخالت می‌کرد و پیشرفت صحافی فرنگی ساز را به همین انحصار، پیشه می‌دانسته‌اند. پس بیست و هشت نفر را انتخاب کردند که عده‌ای فانوس ساز باشند و بقیه در کارهای تذهیب و...  
 ۳- نمونه ساختن و ارائه کردن آن به مشتری به منظور پیشگیری از اجحاف. بنابراین، بیست و چهار نمونه جلد، به طرح‌ها و قیمت‌های مختلف تهیه و به صحافان داده شده بود.
  - ۴- قرض دادن به صحافان برای توسعه کارشان.
  - ۵- دقت کردن در اوراق چاپی کتاب به هنگام سنگ کردن و چاپ کردن که نوشته‌ها کج نباشد تا صحافان در زحمت نیفتند.
  - ۶- جدا بودن کار کاغذفروش از صحاف.
  - ۷- تعلیم دادن صحافی به قاعده فرنگستان، پنج نفر پنج نفر.
  - ۸- اخراجات دادن (بورس) به اطفالی (تازه‌کاران) که دلبسته به کار صحافی بشوند.
- اینک متن کتابچه که به یادداشت و قبول ناصرالدین شاه موشح است آورده می‌شود.

### متن کتابچه قرارهای صحافی

هو

ملاحظه شد بسیار خوب است از همین قرار معمول دارند سنه ۷۸

صورت قرار و مداری است که غره شهر جمادی‌الثانی اکنون در عمل صنف صحافی داده شده. بعد از این نیز هر قرار داده شود در ضمن کتابچه علیحده به عرض خواهد رسید.

### قرار اول

جماعت صحاف که در شهر دارالخلافة متفرق بودند و هر کدام در گوشه و کنار و محله و بازار بی‌نظم و بی‌قاعده صحافی می‌کردند چون منظور و مقصود کلی رواج این صنعت و نظم این صنف بود و منظور و مقصود وقتی صورت‌پذیر بود که جماعت صحاف جمعاً در یک بازار مجتمع شوند و مشغول صنعت خود گردند، لهذا در این ماه اوقات صرف این کار شده، آنچه از جماعت مزبوره در این شهر متفرق شده بودند همه را بطورهای خوب و شایسته بدون این که نسبت به احدی جور و تعدی بشود در محل سابق خود کوچانده، در بازار جدید که حاجی علی تاجر اصفهانی بنا کرده است آورده نشانند و از برای آنها / حجرات تحتانی و فوقانی به شراکت هر کدام که با یکدیگر مانوس‌تر و مایل‌تر بودند مشخص شد که هر دو سه نفر در حجره نشسته مشغول صنعت خود باشند و اکنون با کمال نظم و قاعده جمیع این صنف در بازارچه مزبوره اسباب صحافی خود را چیده به امر صنعت خود اقدام خواهند داشت.

### قرار دوم

سابقاً چون نظمی در عمل جماعت صحاف نبود هر یک نفر به شغل‌های مختلف از فانوس‌سازی و تصحیف (کذا) و تذهیب و غیره اقدام می‌کردند و همه کارها را داخل یکدیگر کرده بودند و اگر باز به همان حالت سابقه خود باقی می‌ماندند تکمیل و رواج صنعت صحافی به قاعده فرهنگستان صورت‌پذیر نبود، لهذا بیست و هشت نفر از استادان آنها انتخاب شده عمل

آنها تجربه شد که هر کدام به کار مخصوص اقدام نمایند که هم رجوع مردم به آن کاری که اختصاص به هم رساند باعث ازدیاد نفع او خواهد شد، و هم ضمناً صنعت مختص خود را می تواند به طوری که مقصود و منظور است تکمیل نماید. عجزاً از این قرار مشخص شده است.

جهت فانوس سازی جهت تذهیب و متن حاشیه سازی و شیرازه بندی و غیره

### قرار سیم

نظر به این که جلدسازی درجات و مراتب دارد که هر کتابی را به هر درجه که صاحبش خواسته باشد و بتواند جلد کرد و چنانکه درجات آن مختلف است، قیمت و خرج آن هم به همان طور تفاوت و اختلاف داشت، لهذا بیست و چهار فقره نمونه ساخته شده به جماعت صحاف داده شد و قیمت آنها هم از پنج شاهی الی پنج تومان در هر نمونه مشخص شده است که هرکس خواسته باشد کتابی جلد کند از هر نمونه که میل داشته باشد به شخص صحاف کتاب خود را داده بدون این که در قیمت آن سؤال و جوابی بشود موافق همان نمونه کتاب خود را جلد شده و ساخته و پرداخته از صحاف گرفته قیمت و اجرت آن را تسلیم نماید و قیمت درجات جلدسازی طوری معین شده است که هم نسبت به کسی که کتاب خود را می دهد جلد نماید، گران و گزاف نباشد و هم از برای جماعت صحاف در آن نمونه که می سازد نفعی ملاحظه شده که باعث پیشرفت کسب او باشد.

### قرار چهارم

نظر به این که بعضی از جماعت صحاف که در بازارچه جدید آمده نشستگانند بضاعت و مایه درستی از خود ندارد که بتوانند شغل و کسب خود را به نحوی که مقصود و منظور است رواج بدهند و آن بی بضاعتی مایه تعطیل و پریشانی حواس آنها بود، لهذا قرار شده است وجه معینی به عنوان قرض به هر یک از

آنها که مایه و بضاعتی ندارند داده شود که اسباب کار خود را به طور شایسته فراهم آورده با شوق و امیدواری مشغول صنعت خود باشند.

### قرار پنجم

سابقاً در کارخانه‌های چاپ که کتاب و ادعیه انطباق می‌شد مباشران کارخانه در انداختن کاغذ بر روی سنگ چندان اهتمام نمی‌کردند. بسا بود خطوط صفحه کتاب معوج و کج و از اندازه متن و حاشیه خارج می‌افتاد و در وقت جلدسازی بعضی حواشی کتاب با یکدیگر تفاوت به هم می‌رساند و این فقره باعث زحمت صحاف بود، بلکه احتمال داشت این عیب را بعضی راجع به صحاف نمایند که او در جلدسازی حاشیه صفحه را کم و زیاد کرده است، لهذا به جمیع مباشران کارخانه‌های چاپ غدغن شده است که من بعد صفحات کاغذ را راست و به یک اندازه بر روی سنگ بیندازند که در جلدسازی بی‌نقص و بی‌عیب باشد و هر کتابی که از دست صحاف بیرون می‌آید پاکیزه و منقح باشد.

### قرار ششم

سابقاً کاغذفروش‌ها و کتابفروش‌ها نیز قناعت به کسب خود ننموده، مداخله در امر صحافی می‌نمودند. اکنون که جماعت صحاف در یک جا و در یک بازار جمع شده‌اند، از کاغذ فروش‌ها و کتابفروش‌ها التزام گرفته شده است که مداخله به امر صحافی نکنند، ولیکن در آن طرف به ملاحظه این که نقصانی در امر کاسبی آنها حاصل نشود، قرار شده است که جماعت صحاف پاکت و جزو و قاب عینک و قاب جواهر آلات و دفتر که مردم غالباً به خریدن آنها محتاج هستند ساخته به کاغذفروش‌ها بدهند که آنها به مردم بفروشند و (از) فروختن آنها صحاف و کاغذفروش هر دو متنفع گردد.



## قرار هفتم

چون منظور کلی این است که صنعت صحافی به همان قاعده و قانونی که در فرنگستان متداول است رواج گرفته، این صنعت در اینجا نیز تکمیل شود و بعد از این صحافان به قاعده فرنگستان جلدسازی نمایند، لهذا قرار شده است که از غره ماه رجب از جماعت پنج نفره به کارخانه صحافی مخصوص آمده صنعت جلدسازی فرنگی را آموخته و تکمیل نمایند.

## قرار هشتم

نظر به این که لازم بود در کارخانه صحافی مخصوص چند نفر اطفال با استعداد که زود تربیت شوند در صنعت صحافی تعلیم شوند که انشاءالله تعالی این صنعت را آموخته در داخله مملکت در همه جا رواج به هم رساند، لهذا ده نفر شاگرد از ده سال پانزده سال مشخص و در کارخانه مخصوص هر دو نفر را به یک کار مخصوص گماشته که انشاءالله تعالی بعد از یک سال دیگر تمامی در فن مخصوص خود کامل شوند، چون کار این‌ها تا یک سال تعلم و آموختن قواعد صحافی است، لازم است اخراجاتی در کارخانه به آنها داده شود که همه روزه آمده مشغول اخذ قواعد باشند. بعد از یک سال که قواعد را آموختند دیگر اخراجات لازم ندارند.

## مآخذ

۱. افشار، ایرج. صحافی سنتی. تهران: دانشگاه تهران. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، ۱۳۵۷.
۲. مایل هروی، نجیب. کتاب آرایه در تمدن اسلامی. مشهد. آستان قدس رضوی ۱۳۷۲
3. Y. Porter: Peinaure es arts du paris, 1992  
این کتاب به انگلیسی ترجمه شده است و چنین نام دارد.  
Painter, pairutings and Books. delhi, 4991.
۴. مجله هنر و مردم، ش ۱۸۲ (آذر ۱۳۵۶): ۱۷-۲۵.

عناوین صحیفه  
روزنامه

۱۰  
صورت قرار و مدت در از غزه هر چهار ماه یکبار  
در مختلف مکان داده شده بعد از این نیز برقرار داده شود  
در ضمن آنکه عدیده بعضی خواهد بود

قرار است

جمعیت صحیف که در شهر و در آنجا که معشران بود و دیگر کم  
در کوشه که از جمله و بازرگانی و با قاعده و بهای سکو و دیگر  
سطر و مقصد و به رواج این است و نظم این صنف را در منظور  
وقتی معشران پذیرد و در جمیع صحیف و دیگر را در مجمع بودند  
صفت خود کرده اند لهذا در اینها دو تا صرف یک شده که در  
مربوره در این شهر مفرق شده به نظر همه را بعد از این وقت  
اگر نسبت به هر خود و قدر شود در هر یک از خود کوشه در از ص  
که جامع تا خبر صحیفه با کرده است آرد و نه از اوله ای آنها

نمونه‌ای از قرارهای صحافی زمان ناصرالدین شاه

حجرت تختای و قوای برکت هر کدام بر باید که تا کوشش و پیکر بود  
 سخن شد در بر سر سفره نظر در هر پسته مشمول صفت باشند را اکنون  
 با جمال نظم و قاعده جمع این صفت در با زردیه پر زوره است  
 خود را چیده با صفت خود اقدام خواهد داشت

### قرار دوم

رابطه چون نظر و عمل است صفت نیز در هر کفر لغتها مختلف است  
 تا دین زرد صفت و در سب و غیره اقدام کرده و همه کار را  
 و خبر هرگز کرده بودند و اگر از بهای است نفع خود را  
 بی مانند تکبیر و روح صفت صفا و نظر هر کس در صورت پذیر بود  
 لهذا بیست نفر از نهادن آنها است و همه از آنها کوشش  
 که هر کدام بطور مجتهد اقدام بنه و هم رجوع مردم این کار  
 چشم هم بر جهت زرد و نفع او خواهد شد و هم صفت

نمونه‌ای از قرارهای صحافی زمان ناصرالدین شاه

**یادداشت:**

۱. تجدید چاپی از همان متن را بعداً در کتاب «صحافی سنتی» (تهران، ۱۳۵۷) منتشر کردم.
۲. عباس اقبال درباره مجمع الصنایع مقاله‌ای دارد که آن را براساس سندی نویافته نوشته بود. این مقاله در مجله یادگار، سال چهارم (۱۳۲۷) ص ۵۹-۶۰ چاپ شده است. اقبال نوشته است که فکر ایجاد دارالصنایع از زمان امیرکبیر وجود داشت. در المآثر و الآثار (ص ۹۳) آمده است که در آنجا نقاشی می‌کرده‌اند. در سندی که عباس اقبال چاپ کرده صورت کارکنان مجمع الصنایع مذکور است و از جمله ذکر صحافان به این ترتیب شده است: «حجره میرزا عبدالوهاب و میرزا علی محمد. این دو استاد و میرزاعلی صحاف با چهار شاگرد مشغول تذهیب و تصحیف کتاب الف لیله می‌باشند - استاد ۳ - شاگرد ۴»